



... هرکس هرجا هست قیام کند، قیام امروز روایت حق است و منحصر به رسانه ها و منبری ها نیست، جنگ روایت ها، جنگ توده هاست، هرکس هرجا نشسته، بایستد... و اگر نه عاشوراها رقم می خورد

**عاشورای ما همان جنگ روایت این روزهاست**

# اگر زینبی روایت نکنیم...

گزارش **محسن مهدیان** <sup>توسط</sup> <sup>پایگاه</sup>

آن جنگ روایت‌ها شسکل گرفته است. آمریکا به عراق حمله کرد به بهانه نابودی سلاح کشتار جمعی. به افغانستان حمله کرد به بهانه ۱۱ سپتامبر. صدام به ایران حمله کرد به بهانه نقض یک توافقنامه بین المللی.

یعنی روایتی از واقعیت که بتواند افکار عمومی را مجاب کند که این هجمه فیزیکی مشروع است. کرولانینز همین بود...

**دوم:** زمانه ای را که کر بلا ساخت مرور کنید...

شهادت امام حسن و نقض صلح نامه و سب امیر المومنین و جلوگیری از تفسیر قرآن و ترویج عقاید دروغین مثل جبر و بدعت های آشکار و نصب منافقین در بست های کلیدی و در انتها تلاش برای بیعت گرفتن از تک تک مسلمانان تا همه زشتی ها را رسمیت بخشید.

معایوه همه ابزار های جنگ روانی را به کار بست؛ از تطمیع تا تهدید و تحمیق تا سفید نمایی خود تا خوار انگاری اهل بیت تا شعار های دروغین تا شایعه ها و ...

به بخش هایی از ادبیات نامه معاویه توحه کنند که چطور برای تحمیق دیگران به سیدالشهدا می نویسد: «تقوا پیشه کن و با خویشانودان خود جنگ نکن... از نو انتظار نداشتم چنین کنی... نو داری نقض عهد می کنی.

... خود را بخوار نکن »

خلاصه اقدامات روانی معاویه وارونه نمایی حقایق بود. چنان تصویری از امیرالمومنین ساخته بود که مردم از فرزندانش نیز کینه گرفتند... تا عاشورا رقم خورد...

**سوم:** خطبه منارا ببینید...

خطبه سیدالشهدا ۲ سال قبل از عاشورا. حضرت در آنجا در میان ۷۰۰ نفر از صحابه و تابعین سخن گفتند. آید در این خطبه می درخشند، یکی شناساندن ماهیت انحرافی بنی امیه و دیگر انذار و هشدار به علما و خواص فرمودند چرا مقابل ظلم ها سکتید؟ بانی ظلم به ضغفا شماید... شما می امر به معروف و نهی از منکر نمی کنید...

**چهارم:** مخاطبان جنگ روانی معاویه را ببینید...

مردم کوفه و شام- اما این دو متفاوت بودند. مردم شام به شدت دنیاگرا و جاهل بی فقی، بی حید. اما مردم کوفه نه. مردم کوفه ظاهرا اهل دین بودند اما بی طرف. جامعه‌ای نیم بند که می خواستند نه با باطل باشند و نه حق. به تعبیر امروزی ما مذهبی سکولار و صوری و عایت اندیش و محافظه کار.

# شاهزادی

## هلمشاهزادی

گزارش **حسین کاظم زاده** <sup>پایگاه</sup> <sup>توسط</sup>

گزارش

**نهم:** شد آنچه نباید می شد...اما همچنان جنگ روایت‌ها. خلاصه نقلی رسانه‌ای این زیاد و بزید مقابل اسرا چنین بود: شکست خوردید و این شکست یعنی مقضوب خدا یید. خواستند بگویند قات و مضاف بر حسینیان نشانه باطل بودن و فوجات ظاهری بزیدان نشانه حق بودن است. این دست اقدامات برای تان امروزی نیست؟ ببانند. اما ما روایت الاجیبلا مقابل همین دسیسه بود. نفرمود زیمایی دیدم. فرمود جز زیبایی ندیدم. یعنی همه این بالاها و مناصب برای ما جز بیروزی نبود و چنان شسرح داد که در تاریخ ببانند و دست به دست شود تا امروز... آن حسینی را که دشمن کشت پیش چشم دوست و چشم دشمن گوا، اینک عالمی مجنون اوست. سبک روشنگری حضرت زینب و امام سجاد در دو شهر کوفه و شام و در مجالس بزید و این زیاد متفاوت بود. در کوفه هسشاردهنده تا از خواب گفلت بیدار شوند و اما در شام آگاهی دهنده تا حجاب خرافات و جهل ها بر داشته شسود؛ این نیز مهمترین درس جنگ روایت‌ها یعنی مخاطب شناسی است.

در هر دو مجلس عده‌ای می گریستند. اما در کوفه جماعتی کمر به جبران بستند و در مجلس بزید گروهی جدا شدند و مجلس ختم و عزّا گرفتند...و اینطور شد که کر بلا در کر بلا می ماند اگر زینب بود.

**ششم و در نهایت:** و اگر زینبی روایت نکنیم...

در جنگ روایت‌ها شکست بخوریم باز هم خون‌ها ریخته می شود. خون عجمیان‌ها و ارمان‌ها و رضازاده‌ها و زیمان زاده‌ها نمی تسلط موقت روایت دشمن در فضای مجازی بود. برخی مسخ شدند و خون بهترین‌ها را ریختند.

و اما غلبه دشمن در جنگ روایت‌ها آنجا شکل می گیرد که اهل خرد و علما و خواص سکوت کنند. ببینند و بگذرند. خطبه منّا خاطر تان هست؟ همان. اینجاست که در ماریج سکوت خواص، اوباش بیبا می خیزند و تلقی قدرت و تسلط برای جبهه باطل می سازند و دو جماعت جاهل غرق زده و شامی (مسلك) و جماعت وسط باز حزب‌اللهی سکولار و کوفی (صفت) نیز همراهی می کنند. اینجاست که خون‌ها ریخته می شود. خون بهترین‌ها حتی خون انسان کامل. به پخواهیم و نخواهیم.

**لب کلام:**

هر کس هرجا هست قیام کند. قیام امروز روایت حق است و منحصر به رسانه ها و منبری ها نیست. جنگ روایت‌ها، جنگ توده هاست. هرکس هرجا نشسته، بایستد... و اگر نه عاشوراها رقم می خورد.

بزیدبیان، معانی و مفاهیم اسلامی را در جهت تقویت حکومت، بازتقریر می کردند مثلا بیعت را که در منطق اسلامی با یک شرایط خاصی، مختصر شمرده شده، طوری در ذهن مردم جا انداختند که نقض بیعت در مقابل خلیفه‌های مثل بزید، هم گناهی عظیم باشد، این را نیاز داشتند تا هر تحرکی در برابر خلیفه را با بیعت یا سب سبک کنند و اذهان مردم را هم همراه سرگرمی سیدالشهدا، و بعد از علوی، روشنگری سیدالشهدا، بعد از علوی، توسط امام سجاد و حضرت زینب، خط تبیین مفاہیم اسلامی بود. روایتی را که مکرر امام حسین از قول پیغمبر اکرم در مسیر تا کر بلا می خواندند در همین فضا باید تحلیل کرد:

**هِنَ رَیِّ لَمْ نَلْمَأْ بِأَنْبِیَئِمْ مُحَمَّدًا لَمْ یُنْجَلِ لَمْ یُؤْتَمَّ بِأَنْبِیِّ لَمْ یَلْهَدْ اَللَّهَ، تَخَافُ اَللَّهُ لَمْ تَهْتَفُ رَسُوْلَ اَللَّهِ، لَمْ یُعْلَمَ فِی عِبَادِہِ اَلْاِیْمَ اَلْوَدَّ اَلْوَدَّ اَنَّ اَلْوَدَّ فِیْ قَلْمٍ مُّیْتَرَ ظِلْمًا یُعْلَمُ، وَا لِقَوْلِ: «کَانَ عَقَبًا عَلَىٰ اَللَّهِ اَنْ یُنْجَلَةَ مَنْجَلَهُ»** یعنی اگر کسی بیعت حاکمی در جامعه، بر سر کار است که ظلم می کند، حرام خدا را حلال می‌شمارد، حلال خدا را حرام می‌شمارد، حکم الهی را کنار می‌زند و با زبان و عمل علیه او اقدام کند، خدای متعال در قیامت این سکتی بی‌عقوت بی عمل را هم به همان سرنوشتی دچار می کند که آن ظالم را دچار کرده است، یعنی با او در یک صف و در یک جناح قرار می گیرد.

## چهارم

زینب در آن روز را غایب می‌داند. آن وقت پدرش با او بیعت کرده است. آن وقت پدرش می‌فهمد که آن روز را غایب می‌داند. آن وقت پدرش می‌فهمد که آن روز را غایب می‌داند. آن وقت پدرش می‌فهمد که آن روز را غایب می‌داند.

زینب در آن روز را غایب می‌داند. آن وقت پدرش با او بیعت کرده است. آن وقت پدرش می‌فهمد که آن روز را غایب می‌داند. آن وقت پدرش می‌فهمد که آن روز را غایب می‌داند.

## پیرونده

یادداشت

دوران مادوران زینب کبری است، اگر روایت نکنیم....

*ادامه از صفحه اول*

جوانی که سکوت می کند مقابل حجم احساس ناامیدی و اسناد و نتیجه اش زیاد شدن بیکاری است به دلیل ناامیدی، نتیجه اش عدم دواج است و رشد فساد ناشی از آن، نتیجه اش عدم فرزندآوری است و بیبری جمعیت و خطرات تمدنی آن و...

روایت نکنیم، دچار سبک دشمنی شیطان می شویم؛ یعنی اغوا و زینت دادن خیال، جولانگاه شیطان بیستر روایت است دقیق و هنرمندانه. هر یک نفر که به دلیل سکوت و کسختی ما از جبهه حق بیرون رود در واقع در عالم موت و مرگ وارد شده و کشتن حق نفر، کشتن همه انسان‌هاست.

روایت‌کردن ما باعث شده قوفه‌قاهره ما نتواند دفاع از حجاب این مردم کند، با اینکه اکثر قریب به اتفاق این مردم معتقدند که به حجاب.

روایت‌کردن ما باعث شده اقتدار حاکمیت و نظام کم شود و به دیگران سپرده شود.

آری در دوران روایتیم و سکوری که دار و ندارش ایمان مردمش است و مسوولانش باید حتما فهم جدی از رسانه داشته باشند و دائم با مردم سخن بگویند و روایت کنند، کم خواهند.

اصلا فرض کنید حمله می امان دشمن در بستر روایت نبود، قبول داریم که دوران درد و سختی و فشار دشمن است؟ یا نه؟

خوب، وقتی بلا و مصیبت زیاد می شود قرآن می گوید اذّا مسهم طائف من الشّیطان الذّکر او اللّه و اتّالیّه راجعون

بروید سراغ ایمان تان و نگاه توحیدی تان، خوب این یعنی چه؟

وقتی فشار دشمن زیاد می شود قرآن می گوید اذّا مسهم طائف من الشّیطان الذّکر او اللّه و اتّالیّه راجعون

وقتی فشار دشمن زیاد می شسود دوران تذکر است، دوران گفتن و توأسی است.

اگر بنا است تولید در کشور در این جنگ اقتصادی کلید و راحل باشد که اشتغال حضور مردم است، اگر بنامایه اقتصاد مقاومتی، تحقق مرمسالواری دینی در ساحت اقتصاد اگر مردم مهمند برای عبور از بحران‌ها باید وارد عرصه روایت‌گری شده؛ مردم تبلیغ همتانگ. عرصه جهاد تبیین همتانگ.

حق را در بگویم امروز «سکوت هر مسلمان خیانت است به قرآن» یا نه؟ حق داریم بگویم این روال ادامه پیدا کند «اسلام سبیلی می خوره» یا خیر؟

خیلی هسا با چرا جسدی نگرفته‌اند، دورانی است که منافع مردم نباید به اقتدای جدی‌تری درآرد به زینب کبری و خلیه و قلی است که دوران زینب کبری است.

# جبهه شام

بزید لعنت فرستاد و بزید دستور به گردن زدنتی شاد. در آن روز خوابی دانست که نو بدبخت‌تری یا پدرت معاویه.

**عبور از اسلام با جنگ قبیلیگی خواندن**
سپس بزید خواست جنگ تبلیغی را به سمت دعوای قبیلیگی اجدادی ببرد و با زین بلی به تاریخ. از دایره اسلام عبور کند. با این کار دو هدف داشت: یک. انکار اسلام از اساس و نقل قول باع جنگ قدرت قبیلیگی؛ دو. خراج کردن دیگر مسلمانان از این نوع تا علی‌اش نشورند.

او سر میست این اشعار راسر داد:

لَمَّتْ اَشیایُحی یَکْدر شهیدا...

کاش بزیر تان من در جنگ بد است. امروز می‌دیدند که قبیله خزرج چگونه از فزربات نیزه به زاری آمده‌است. در آن حال از شسادی فریاد می‌زدند و می‌گفتند: ای بزید! دستت درد نکند.

**منظره‌ای در قالب خطبه**
حضرت زینب ٓ چون این سخنان باوه را از بزید شنید، همچون شبری شوزه خروشید. خطبه حضرت زینب ٓ در مجلس بزید توانست صحنه را عوض کند. این خطبه تاریخی که مسمت بزید بازار کرد، سر اسر عقاید حق دین مبین اسلام بود، که تا آن موقع مردم شام بوی آن را هم استشمام نکرده بودند و حالا زنگار وجودشان را صیقل می‌داد.

تغییر بزید و نیاتکاش!
دستور داد آوردند و ما با نود دستور توانند اسپران از این شهر به آن شهر بروند، ما خوار شدیم و تو عزیز گشتی ٓ ای سر آرزو شدگان!

**عبودت بر همه بی‌محکمه و حجابان**

دایره اعتدالت است که زنان و دختران و کنیزکان تو در پس پرده عزت بشینند و تو دختران بیامیز ٓ از اسپر کنی و پرده حرمت آنان را بگیری و آنان را بر پشت شتران از این شهر به آن شهر بدون سر پرست و محرمی بگری دانی؟

**پاسخ به قبیله‌گرایی بزید**

می گوئی کاش پدرانم که در جنگ بدر کشته شدند اینجا بودند و هنگام گفتن این جمله با چوب به دندان بسری پیغمبر ٓ می‌زنی؟ ایذا به خیالت نمی‌رسد که گناهی کرده‌ای و رفتار زشتی بر تکب شده‌ای ای جبه شادی مکن! چون بزودی در پیشگاه خدا حاضر خواهی شد، آن وقت است که آرزو می‌کنی کاش کور و لال بودی و این روز را نمی‌دیدنی.

**توجه به غصب حکومت توسط معاویه**

اما آن کسی که تو را چنین به ناحق بر گردن مسلمانان سوار کرد یعنی معاویه در محکمه الهی حاضر خواهد شد. روزی که دادخواه محمد ٓ، دادستان خدا

**جنگ روایت در مجلس بزید**

در مجلس بزید، در همان ابتدا که چشم زینب کبری ٓ به سر خوئین برادرش افتاد با صدای مجزونی فریاد زد: «ای حسین‌ای محبوب رسول خدای! ای پسر مکه و منّا، ای بسسر فاطمه و زهرا بانوی همه زنان جهان، ای پسر دختر مصطفی ٓ»

همنطور که به بینید، با همین خطاب اول حضرت ٓ، به همه فرمانده آن کسی را که بزید دشمنیم و خارجی معرفی می کرد او را به چنین وضعی کشیده بود، فرزند رسول همان دینی است که شامیان خود را به آن دین می خوانندند. همین‌جا شخصیت شرعیه را حضرت ٓ به دستگاه تبلیغی بزید وارد کرد و چشم اهل مجلس را کمری باز کرد.

راوی این ماجرا نقل می‌کند: به خدا سوگند یا این ندای زینب ٓ، تمام کسانی که در مجلس بودند، گریه کردند و بزید ساکت شد!

**سعی بزید بر برگردان ورق**

سپس بزید که می‌خواست برتری خود و خاری دشمنش را برآی همه نشانان دهد.

دستور داد آوردند و خیزش‌ران را آوردند و با آن به لیب و دندان امام حسین (ع) می‌زد.

در اینجا یکی از صحابهی رسول خدا ٓ که گویا با صریه تبلیغی حضرت زینب ٓ در مقابل جنگ شناختی بزید راه آنها اندختند و سیاه زینب ٓ به‌خود آمده بود، برخاست و خطاب به بزید گفت: ای بزید! آیا

با چوبه‌دستی‌ات به دندان حسین فرزند فاطمه می‌زنی؟ من به چشم خود دیدم که پیامبر اکرم (ص)، لب و دندان حسین (ع) و برادرش حسن (ع) را می‌بوسید و می‌فرمود: «شما دو نفر، سرور جوانان اهل بهشتید، خداوند کشنده شما را یکشد و مورد لعن قرار دهد و برای او جهنم را فراهم ساخته و ید جایگاهی است.»

بزید شسگین شد و دستور داد او را از مجلس بیرون کردند.

کار به جایی کشید که سفیر روم به بزید شوریخ کرد چرا با پسر پیغمبر خود چنین کردی؟! و بزید دستور داد او را کشتند، و کسی را که ابتدا دختر امام حسین ع را به کنیزی می‌خواست، گردن زد. چون وقتی او فهمید که دختر

امام ع از اهل‌بیت پیامبر ٓ است و بزید با آنها چنین کرده، نشیمان شد و بر